

فراخوان

امسال یکصدمین سال انقلاب مشروطه است. به همین مناسبت روزنامه شرق درصدد است یکصد صفحه روزنامه به موضوع «ایران، یکصد سال پس از مشروطه، تجارب گذشته، چشم انداز آینده» اختصاص دهد. شما می‌توانید درباره یکی از مسائل ذیل و یا موضوعات مشابه که خود صلاح می‌دانید، یادداشتی در حدود ۲ الی ۳ صفحه دستخط یا یک صفحه تایپ تهیه نمایید تا در شرق درج شود. این صفحات هم اکنون آغاز به کار کرده است. لازم به ذکر است که امکان درج مقالات بلند در این صفحات نیست. اما جنابعالی می‌توانید درباره یک موضوع یا موضوعات مختلف یادداشت‌های متعدد بنویسید که شرق از انتشار آنها استقبال خواهد کرد.
نوشتار خود را می‌توانید به صورت فاکس به شماره ۲۲۰۳۴۵۱۵ ارسال فرمایید یا تایید براینکه روی آن قید فرمایید: صفحه مشروطیت.

یا به صورت ای میل ارسال فرمایید: به این آدرس sadmashrot@gmail.com

برخی موضوعات پیشنهادی:

۱- برآی رسیدن به جامعه‌ای دموکراتیک و قانون‌مدار، با چه موانعی روبه‌رو هستیم؟ (ریشه‌ای ترین مانع برای دستیابی به جامعه‌ای قانون‌مدار و دموکراتیک چیست؟)

۲- چرا وقتی به آزادی می‌رسیم نمی‌توانیم آن را حفظ کنیم؟ (منومه: مشروطه- نهضت ملی- اوایل انقلاب)

۳- علل عدم اقبال وسیع مردم به تشکیل‌ها و احزاب چیست؟

۴- چرا احزاب و تشکل‌هایی با ساختار دموکراتیک و پایدار کم داریم؟ لوازم ایجاد یک حزب پایدار چیست؟

۵- مهم‌ترین نقاط ضعف جریان روشنفکری در ایران را چه می‌دانید؟

۶- در اصلاح جامعه، بین حکومت و مردم، کدام یک اصالت و ارجحیت دارد؟ چرا؟

۷- برای ایجاد فرهنگ دموکراتیک در میان مردم چه راهکارهایی پیشنهاد می‌کنید؟

۸- گفته شده جامعه ما استبداد را بازتولید می‌کند، شما چه نظری دارید؟ چرا؟

۹- به جز عامل خارجی چه ضعف‌هایی را زمینه‌ساز کودتای رضاخان و کودتای ۳۲ می‌دانید؟

۱۰- آیا مشکلات جامعه و مردم در صدر مشروطیت حل شده است؟ چرا؟

۱۱- چرا تشکل‌ها و احزاب در حل تضادهای درونی‌شان با مشکل روبه‌رو می‌شوند؟

۱۲- به رفتار مردم در انتخابات چه نقدی وارد است؟

۱۳- برای گریز از بی‌تفاوتی سیاسی چه می‌شود کرد؟

۱۴- چرا جریان‌های سیاسی نمی‌توانند با هم ائتلاف کنند؟

۱۵- اجرای چه اصولی از قانون اساسی مغفول مانده است؟

۱۶- چرا بسیاری به جای انتقاد قهر می‌کنند؟

۱۷- چرا احزاب و گروه‌ها همواره دچار انشعاب می‌شوند؟

۱۸- تاثیر اقتصاد سیاسی بر احزاب و مطبوعات مستقل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۱۹- نقش ساختار سیاسی در سیاست ورزی در ایران چیست؟

۲۰- دلایل ضعیف بودن نهادهای مدنی را در ایران چه می‌دانید؟

۲۱- شاخص‌های جامعه دموکراتیک چیست؟

۲۲- عدم پایداری مطبوعات مستقل و سراسری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۲۳- درباره نسبت استقلال و آزادی چه نظری دارید؟

۲۴- درباره نسبت آزادی و امنیت چه نظری دارید؟

۲۵- درباره نسبت دموکراسی، استقلال و امنیت چه نظری دارید؟

۲۶- نقش شهروند ماهر و مسئول در تحقق توسعه همه‌جانبه در ایران چیست؟ و چگونه می‌توان این نقش را ارتقا داد؟

شعر

گوش شنوا کو؟

یکی از اشعار سیداشرف (نسیم شمال) که پاسخگو نبودن مقامات مسئول و نخبگان کشور را به زبان توده مردم به نظم درآورده است:
تا چند کشی نعره که قانون خدا کو

گوش شنوا کو؟

آن کس که دهد گوش به عرض فقرا کو

گوش شنوا کو؟

مردم همگی مست و ملنگند به بازار

از دین شده بیزار

انصاف و وفا و صفت و شرم و حیا کو

گوش شنوا کو؟
در علم و ترقی همه آفاق عوض شد
اخلاق عوض شد

ما را به سوی علم و یقین راهنما کو
گوش شنوا کو؟

در خانه همسایه عروسی است آملأ
به‌به یارک‌الله

آن شاخ نباتی که شود قسمت ما کو
گوش شنوا کو؟

افکنده دوصد غلغلہ بر گنبد گردون

صوت گرامافون

جوش علما و فقها و فضلا کو

گوش شنوا کو؟ . . .

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت www.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir

گزارش سال ۱۳۸۵

دید و بازدیدهای نوروزی امسال به

نشست‌های سیاسی تبدیل شده است.

همه جا صحبت انتقاد از کارهای صدراعظم است. همه از اوضاع بد

کشور و زورگویی و فریبکاری حکومت می‌نالند. اوایل

فروردین احتشام السلطنه میان طباطبایی و عین‌الدوله

واسطه شد تا آن دو قطب مخالف دیداری خصوصی با

هم داشته باشند. در این نشست عین‌الدوله دست به قرآن

زد و قسم خورد که با مشروطه خواهان همراه است و

به‌زودی عدالتخانه را برپا خواهد کرد. طباطبایی در بیم

و امید از منزل او بیرون رفت اما به‌زودی فهمید او

فریبکاری بیش نیست. اوایل اردیبهشت عین‌الدوله

وزیران را در باغ‌شاه جمع کرد با این مضمون که درباره

تاسیس عدالتخانه که شاه هم آن را امضا کرده بود بحث

و مشورت کنند. در این نشست وزرای که با او همراه

بودند در اینکه تاسیس عدالتخانه صلاح نیست و باعث

تضعیف شاه و سرنگونی او می‌شود تاکید فراوان کردند

ولی احتشام السلطنه سخت از این امر دفاع کرد و آن را به

نفع مملکت و شاه دانست. میان آنان بحث‌های تندی

درگرفت. عین‌الدوله پس از این نشست او را ماموریت

داد که به سرحد کردستان رود. خبر در میان مردم پیچید

که احتشام السلطنه مانع اهداف عین‌الدوله بوده و از سر

راه دورش کردند.

همزمان با تب و تابی که درمیان مردم تهران است در

مشهد نیز شورشوی برپا می‌شود. فساد حاکمیت خودش

را در زندگی روزمره مردم نشان می‌داد. حاجی

محمدحسن که با حاکم زد و بندی داشت انحصار تأمین

نان و گوشت شهر را در اختیار گرفته و قیمت‌ها را بالا

برده بود. به دلیل همین روابط کسی به شکایات مردم

رسیدگی نمی‌کرد. در نتیجه مردم خود به فکر چاره

افتادند. طلبه‌ها پیشقدم شده و به همراهی مردم تجمع

کردند و حاجی محمد حسن را وادار کردند تعهد بدهد

که تا سه‌روز مشکل نان و گوشت شهر را حل کنند. روز

سوم که حاجی خلف وعده کرد به خانه‌اش ریختند تا او

را توبیخ کنند. افراد وی با کمک حکومت به سوی مردم

تیراندازی کردند و تعداد زیادی از مردم کشته و تعدادی

زخمی شدند. گفته شده ۴۰ نفر کشته شده‌اند. از فارس

نیز نامه و تلگراف‌های اعتراض‌آمیز زیادی به مرکز

می‌رسید. در نیمه اردیبهشت طباطبایی نامه‌ای به

عین‌الدوله نوشت و به شدت به او حمله کرد که کو آن

همه وعده و وعید و قسم قرآن خوردن، او اعلام کرد که

من تا پای جان بر سر این مطلب هستم و خواسته مردم را

دنبال می‌کنم. تا این زمان سخن از عدالتخانه بود اما در

این نامه طباطبایی نوشت: «عهد ما برای این کار تاسیس

مجلس بود.» در این نامه هشدار داده شده بود که وضع

مهدی گاوکش

هاشم باروتی

مهدی گاوکش در کوی سرپولک

تهران سردسته شمرده می‌شد و تعدادی

از جوانان را با خود همراه ساخته بود. از

پیروان و هواداران آیت‌الله بهبهانی بود و

در قهوه‌خانه از عین‌الدوله بدگویی می‌کرد.

عین‌الدوله که همواره از بهبهانی خشناک بود و کینه او

را به دل داشت، از شنیدن آنکه یکی از پیروان او چنین

پی‌پروا بدگویی او را می‌کند برآشفته و تمام خشم خود را

به یکباره بر سر مهدی فرود آورد. دستور داد شبانه به خانه

او ریختند و آنچه توانستند دروغ نداشتند. خود او را دستگیر

کردند، زن آبتسن او را چنان زدند که فرزندش را سقط کرد،

یک پسرش را در حوض آب خفه کردند و مابقی افراد خانواده

مهدی را از بزرگ و کوچک مورد ضرب و شتم قرار دادند.

با همه این سیاهکاری‌ها از غارت و تاراج منزل او نیز

نگذشتند. فردای آن روز مهدی را نزد عین‌الدوله بردند و

کشکجه بسیار کردند و به زندان انداختند و تا مدت‌ها از او

خبری نبود، بسیاری در انتظار شنیدن خبر مرگ او بودند.



آیت‌الله سید محمد طباطبایی



صد متن

پست نشستن برخی از مردم و مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس در آن زمان همواره منشأ بحث‌ها و تردیدهایی نسبت به اساس مشروطه‌خواهی گردیده است. نامه زیر که از سوی مرحوم شیخ فضل‌الله نوری به وزیر مختار انگلیس نوشته شده است نشان می‌دهد انگلیس در فضای آن روز چه‌ای متفاوت از آنچه بعدها در اذهان جلوه‌گر شد داشته است:

«خدمت‌بایهت جناب شوکت‌مدار اجل اکرم افخم اسعد عالی وزیر بافرهنگ مسیو هیرین وزیر مختار و نماینده دولت فنیحه انگلستان دام اجلاله
اولاً در این موقع ورود بهجت نمود جناب جلالتمآب عالی را اینچنان به سایر از علمای اعلام ملت ایران که همواره به اتحاد و یک جبهی با ملت نجیبه ترقی‌خواه انگلستان خود

مشروطه

صد روز تا صدمین سال انقلاب مشروطه ■ شماره ۲

سال پیروزی مردم علیه استبداد



بحرانی و خطرناک است و تعلل فایده‌ای ندارد.

او نامه دیگری به مظفرالدین شاه نوشت. در این نامه

نیز خبرهایی از فقر و فلاکت مردم و نابسامانی اوضاع

نوشت و اینکه این وضع بحرانی برای موقعیت شاه هم

خطرناک است. چاره همه این مفاسد و جنایات را در

«تاسیس مجلسی مرکب از تمام اصناف مردم» دانست

که در آن «شاه و گدا مساوی باشند». سپس به ماجراهای

گذشته اشاره کرد و اینکه به‌رغم امضای شما می‌گویند

این کار نخواهد شد. با وجود همه این تلاش‌ها

عین‌الدوله سخت در تکاپو بود که نگذارد خواست مردم

و روحانیان پیش رود. از آن سو طباطبایی و بهبهانی

تصمیم گرفتند حرکت را ادامه دهند. شب‌ها در مساجد

بزرگ شهر منبر می‌رفتند و به مردم آگاهی می‌دادند.

شیاعتی پیچیده بود که می‌خواهند حکم جهاد بدهند.

عین‌الدوله از ترس و برای ایجاد رعب چند تن از

سرشناسان مثل میرزاحسن رشديه و مجدالاسلام کرمانی

و میرزآقا اسپهانی را دستگیر و تبعید کرد و شایع کرد که

اینها بهبهایی بوده‌اند تا حمایت طباطبایی از آنها را خثنی

کند. تهاجم حکومت به اعتراضات مردم شدت گرفت.

از جمله بلایمی بود که بر سر یکی از مشروطه‌خواهان

معروف به مهدی گاوکش آوردند که خشم مردم را

برانگیخت. طباطبایی در پی این فاجعه به منبر رفت و به

شدت به استبداد حمله کرد و صریحاً خواستار تشکیل

مجلسی شد که شاه و گدا در آن مساوی باشند.

رودرویی با حکومت آشکارتر شد و در شهرهای

بزرگ هیچانات و شورش گسترش یافت. در شیراز

اعتراضات مردم را با گلوله جواب داده و تعداد زیادی به

تکمین در برابر خواست مردم نماید. معترضین بر این

باور بودند که اعتراض آنها به گوش شاه نمی‌رسد.

عین‌الدوله نامه‌ها و اعتراضات را خود پاسخ می‌دهد.

اما شاه با خواست آنها موافق است.

همزمان با تحصن علما در قم، عده‌ای نیز در تهران

به سفارت انگلیس پناهنده شده و بست نشستند. بعد از

تیراندازی‌های اخیر و کشتار مردم، مشروطه‌خواهان

بست نشستن در سفارت را مانعی از تهاجم ماموران

می‌شمарند. صدها نفر از مردم چند روز در صحن

سفارت بودند و خواسته‌هایشان را توسط سفارت به دولت

اعلام می‌کردند. مردم تبریز خواستار عزل عین‌الدوله

برقراری مشروطیت شدند. در این ماجرا محمدعلی میرزا

ولیعهد هم با مردم همراه بود اما نه از باب

مشروطه‌خواهی، بلکه به این خاطر که با عین‌الدوله

خصوصت شخصی داشت. عین‌الدوله درصدد تغییر

ولیعهد بود و همین کافی بود که محمدعلی میرزا کینه او

را به دل داشته باشد.

همزمان از تبریز علما تلگراف‌هایی برای شاه فرستادند

و خواستار پایان دادن به این وضع شدند. ولیعهد

همه‌جانبه با اطمینان داد که ایان با شاه مخالف نیستند.

سرانجام در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ شمسسی (۱۴

جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری) مظفرالدین شاه فرمان

مشروطیت را صادر کرد. عین‌الدوله عزل و

میرزافصل‌الله‌خان مشیرالدوله اولین نخست‌وزیر مشروطه

شد. تشکیل مجالس موقتی و مقدماتی برای تدوین

نظامنامه انتخابات از علما و سران جنبش و عده‌ای از

سربازان تیراندازی می‌کنند و یک سید طلبه به نام

سیدعبدالحمید کشته می‌شود. بازار تعطیل می‌شود و

مردم به رهبری سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله

بهبهانی و همراهی شیخ فضل‌الله نوری در مسجد

جامع تحصن می‌کنند. نصرالسلطنه حاکم تهران دستور

می‌دهد ماموران مسجد را محاصره کنند و نگذارند مردم

متفرق شوند. این واقعه از مهم‌ترین فرازهای جنبش

مشروطه است. تحصن در مسجد تحت نظر ماموران

مسلم حکومت چند روز طول کشید. بازار تعطیل بود

و مردم به مسجد رفت‌وآمد داشتند و درگیری‌هایی هم

با ماموران پیش می‌آمد. در این حوادث در اثر تیراندازی

سربازان حدود یکصدنفر کشته و زخمی شدند. پس از

آن علما اعلام می‌کنند ما می‌خواهیم ایران را ترک کرده

و به عتبات عالیات برویم. عین‌الدوله با این خواسته

اعلام موافقت می‌کند. اما علما از مسجد خارج شده و

عازم قم می‌شوند. این حرکت به مهاجرت کبری معروف

شد.

در این زمان بهبهانی نامه‌ای به سفیر انگلیس

می‌نویسد و از آنها می‌خواهد که حکومت را وادار به

دیدارها



۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۵



صد روز

در پایان دیدار پرریوز احتشام‌السلطنه

و ملک‌المتکلمین با دولت‌آبادی،

احتشام‌السلطنه از دولت‌آبادی می‌خواهد

که برای شروع نزدیکی بین آنانک و

آقاسیدمحمد، دیداری هم با افراد دیگر از جمله نیرالدوله

حکمران‌تهران و دیگر افرادی که به نظر می‌آید در قصدتاسیس

عدالتخانه قوی‌تر هستند داشته باشد تا بتوانند این نزدیکی را

مستحکم‌تر نمایند. دولت‌آبادی اعتقادی به آزادیخواه بودن

نیرالدوله نداشت و حتی احساس می‌کردند. در یکی از آن

احتشام‌السلطنه راه‌هم فریب داده باشند. اما به علت

درخواست احتشام‌السلطنه با نیرالدوله ملاقات می‌کند و

سرسته صحبت از افراد عدالتخواه و عدالتخانه می‌کند تا

نظر او را بیابد. انتهای صحبت وی با نیرالدوله به آنجا رسید تا

سعی کنند افراد دیگری را هم با آنانک همراه کنند و دولت‌آبادی

به این علت مشغول مذاکره و صحبت با دیگر آزادیخواهان

می‌شود. اما مسئله مهم آن است که در آن زمان هم همه افراد

و هدف غایی‌شان تنها داشتن عدالتخانه نبود. خیلی از افراد

قصدهشان از مخالفت با اتانک مخالفت با استبداد و ظلم نبود

و هدف غایی‌شان تنها داشتن عدالتخانه نبود. خیلی از افراد

دیگر تنها منافع شخصی از دست رفتن راه‌دنبال می‌کردند و

اندکی چون آقاسید محمد طباطبایی تنها منظورشان برایی

عدالتخانه و سامان یافتن اوضاع مردم بود.

۹ اردیبهشت ۱۲۸۵

بر این مینا و پراساس گفت‌وگوهای قبل احتشام‌السلطنه